

نقش حجت‌های الاهی در سعادت انسان (با تأکید بر نقش اهل بیت علیهم‌السلام)

محمد کاظمی *

مهدی یوسفیان **

چکیده

هدف اصلی این پژوهش آن است که نقش حجت‌های الاهی را در سعادت انسان با بهره‌گیری از قرآن و روایات، تبیین کند. البته درباره نقش اهل بیت علیهم‌السلام که از مصادیق بارز حجت‌های الاهی هستند تأکید بیشتری خواهد شد. انسان برای دستیابی به سعادت، به امور متعددی نیازمند است؛ وجود واسطه میان انسان‌ها و خداوند؛ پاسخگویی به نیازهای علمی؛ ضرورت اقامه دین و اصلاحگری و لزوم وجود الگوی کامل برای زندگی سعادت‌مندان و بخصوص تحقق بخشی به عبودیت انسان در برابر خداوند متعال (که هدف اصلی از خلقت انسان است)؛ چهار محور اساسی برای زندگی سعادت‌مندان است که حجت‌های الاهی بخش مهمی از آن را پوشش می‌دهند. آخرین حجت الاهی نیز اگر چه دوران غیبت را می‌گذراند؛ بهره‌مندی از وجود ایشان در مسیر سعادت قطع نشده است. البته این بهره‌گیری در زمان ظهور به بالاترین حد ممکن خواهد رسید. همین نقش بی‌بدیل حجت‌های الاهی در هدایت و سعادت انسان‌ها، موجب شده تا در آموزه‌های دینی با روش‌های مختلف، میان انسان و آنان ارتباطی دائمی برقرار گردد.

کلید واژه‌ها:

حجت‌های الاهی، اهل بیت علیهم‌السلام، واسطه، علم، اقامه دین، الگوی کامل، آخرین حجت.

* کارشناسی ارشد علوم حدیث و تفسیر.

** دانش‌پژوه سطح ۴ حوزه علمیه قم.

طرح مسئله

یکی از مهم‌ترین اهداف انسان‌ها در فرایند زندگی، دستیابی به «سعادت» است که برای آن تلاش بسیاری کرده و سعی می‌کنند رفتارهای خود را طبق آن تنظیم کنند. اسلام برای سعادت انسان در دنیا و آخرت، اهمیت فراوانی قائل شده و برای رسیدن به آن برنامه ارائه می‌کند. همچنین، نسبت به معرفی راهنما اهتمام ویژه‌ای نشان داده و وجود راهنما را برای سعادت انسان ضروری و این ضرورت را دائمی می‌داند. به عنوان مثال، روایات مبتنی بر این مطلب که زمین هیچ گاه از وجود راهنمایان الهی، که از آنان به حجت تعبیر می‌کنند، خالی نبوده و نخواهد بود؛ گویای این مهم است (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، صص ۱۷۸-۱۷۹).

مباحث مربوط به حجت‌های الهی یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در متون دینی مورد توجه و تأکید فراوان قرار گرفته و بویژه در متون روایی (از جمله کتاب کافی مرحوم کلینی) روایات متعددی به تبیین این موضوع و مسائل مرتبط با آن، اهتمامی ویژه ورزیده‌اند. همین مسئله قابلیت بالایی برای این منابع در تبیین مباحث مربوط به حجت الهی فراهم آورده است. در این میان، «نقش حجت الهی در رساندن انسان به سعادت واقعی»، یکی از محوری‌ترین موضوعات مطرح شده در این منابع است.

حجت الهی در رساندن انسان به سعادت دارای چه نقشی است؟ اگر حجت الهی نباشد، آیا دستیابی به سعادت واقعی ممکن خواهد بود؟ اگر انسان جهت دستیابی به سعادت، به آنان نیازمند است، ابعاد مختلف این نیازمندی کدام است و انسان در چه اموری باید از آنان کمک بگیرد؟ این‌ها برخی از پرسش‌هایی است که در زمینه این موضوع مطرح بوده و در متون دینی به این سئوالات پاسخ‌های مناسبی داده شده است.

در این نوشتار نیز تلاش شده است با مراجعه به این منابع، نقش حجت‌های الهی در سعادت انسان مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد؛ اما به لحاظ گستردگی این مطالب و محدودیت این نوشتار، لازم است از زاویه خاصی به بررسی این موضوع پرداخته شود. به همین جهت، به نظر می‌رسد اگر از دلایل نیازمندی به حجت‌های الهی تبیین مناسبی صورت گیرد، در دستیابی به این هدف بسیار مؤثر خواهد بود. به همین علت، تنها به برخی از

مهم‌ترین دلایل نیازمندی به حجت‌های الهی پرداخته و در ادامه نیز به چند مطلب مهم و مرتبط، اشاره خواهد شد.

ناگفته نماند که اگر چه محور اصلی این نوشتار درباره حجت‌های الهی است؛ نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام که از مصادیق بارز آن هستند، توجه بیش‌تری شده و درباره آن بزرگواران تأکید افزون‌تری خواهد شد؛ چنان‌که مرحوم کلینی نیز بسیاری از روایات مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام را در کتاب «کافی» "کتاب الحجج" آورده و بخش عمده روایات این بخش از کافی، به همین قسم روایت مربوط است.

همچنین لازم است نقش آخرین حجت الهی، حضرت مهدی علیه‌السلام در سعادت انسان‌ها مورد توجه قرار گرفته و امکان و چگونگی این نقش از سوی آن حضرت در دوران غیبت تبیین شود.

دلایل نیازمندی به حجت‌های الهی

در این زمینه که چرا انسان‌ها به حجت‌های الهی نیازمند هستند؛ دلایل متعددی می‌توان ذکر کرد؛ اما این نوشتار گنجایش بیان همه آن‌ها را ندارد. در این‌جا فقط چهار دلیل را که به نظر می‌رسد جزء مهم‌ترین مذکور هستند و در متون دینی نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند (و با سعادت انسان نیز پیوند بیش‌تری دارند) به صورت خلاصه بیان می‌شود.

۱- لزوم وجود واسطه میان انسان‌ها و خداوند

دستیابی به سعادت واقعی، تنها با بهره‌مندی از هدایت الهی امکان‌پذیر خواهد بود. اما تحقق این هدایت در زندگی انسان، به امور متعددی نیازمند است. از مهم‌ترین موارد این موضوع، آن است که پیام خداوند به انسان ابلاغ گردد. همچنین لازم است حرکت انسان در مسیر پرخطر سعادت، تحت نظارت افراد شایسته‌ای قرار گیرد، تا این حرکت، صحیح و مستمر باشد. حجت‌های الهی هم وظیفه دریافت پیام الهی را دارند و هم می‌توانند انسان را در مسیر سعادت راهنمایی و بر حرکات او نظارت کنند. تبیین این دو موضوع مستلزم توضیحاتی است که در دو قسمت ذیل ملاحظه می‌شود:

۱ - ۱- رساندن پیام خداوند

خداوند متعال، موجودی مجرد (غیر مادی)، نامحدود و متعالی مطلق است. انسان‌ها نمی‌توانند او را ببینند و بدون واسطه با او ارتباط کلامی دو طرفه داشته باشند؛ به همین علت، لازم است انسان‌هایی با کمک وحی، نقش پیام‌رسانی از سوی خداوند را انجام دهند؛ چنان‌که در قرآن کریم به این موضوع تصریح شده است:

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ مُّبِينٍ﴾

و شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن گوید، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب، یا رسولی می‌فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می‌کند؛ چرا که او بلندمرتبه و حکیم است (شوری: ۵۱).

علامه طباطبایی قسمت آخر این آیه «إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ مُّبِينٍ» را تعلیل مضمون آیه دانسته است. از دیدگاه ایشان، خداوند به سبب علو رتبه نسبت به مخلوقات و نظام حاکم بر آنان، بالاتر از آن است که با آنان تکلم نماید. پس، به جهت متعالی و حکیم بودن، توسط وحی با آنان تکلم می‌کند؛ چون به اقتضای حکمت خداوند، هدایت هر نوع از مخلوقات در گرو رسیدن به سعادت ویژه آن است (طباطبایی، بی تا: ج ۱۸، ص ۷۴).

مرحوم کلینی در ابتدای کتاب حجت اصول کافی در باب "الاضطرار إلى الحجج" با انتخابی بسیار بجا روایتی را می‌آورد که نیازمندی به حجت الهی، را به منظور واسطه شدن میان مردم و خداوند برای پیام‌رسانی، به خوبی اثبات می‌کند. به لحاظ گویا و مستدل بودن، قسمتی از آن را ذکر می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام در پاسخ زندقی که سؤال نموده بود از کجا پیامبران و رسولان را ثابت می‌کنی؛ فرمودند: چون ما ثابت کردیم که آفریننده و سازنده‌ای داریم برتر از ما و از همه آفریده‌هایش، و این صانع، حکیم و متعالی است - و به همین جهت - امکان مشاهده، تماس و مباشرت و محاجه مخلوقات با او وجود ندارد؛ پس، ثابت می‌شود که این خدا در میان خلق خود نمایندگانی دارد که از طرف او برای مخلوقات و بندگانش پیام‌رسانی کرده و آنان را بر مصالح و منافعشان و آنچه اجرای آن، موجب بقا و ترکش باعث نابودی آنان می‌گردد؛ آگاه می‌سازند (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۶۸).

۲ - ۱ - راهنمایی و نظارت بر مسیر سعادت

مسیر سعادت انسان، بسیار طولانی، پیچیده و پرخطر است. از همین رو، هم به راهنما احتیاج دارد و هم نظارت دائمی از سوی راهنما را می‌طلبد؛ زیرا احتمال انحراف انسان در این مسیر بسیار زیاد است؛ لذا نمی‌توان پیام خداوند را به انسان ابلاغ و آن‌گاه او را رها کرد تا مسیر سخت و طولانی هدایت را به تنهایی بپیماید. حجت‌های الهی در این‌جا نیز نقش حساسی اجرا می‌کنند. آنان واسطهٔ میان خداوند و مردم هستند تا با راهنمایی و نظارت خود مردم را به سعادت و کمال و به لقای خداوند برسانند.

در متون روایی دربارهٔ اهل بیت علیهم‌السلام تعبیراتی مانند «باب الله» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۴۵ و محمد بن حسن صفار، ۱۴۰۴: ص ۸۱) به کار رفته که به همین موضوع ناظر و گویای آن است که چون آن بزرگواران واسطهٔ میان خداوند و مردم هستند، هر کس بخواهد به قرب خداوند و سعادت واقعی که در سایهٔ توحید به دست می‌آید، برسد؛ باید با راهنمایی آنان و استمداد از آن‌ها حرکت کند و حرکت صحیح در مسیر توحید مستلزم عبور از دروازه‌ای است که از وجود ایشان به سوی خداوند گشوده شده است؛ چنان‌که در زیارت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم:

اللهم صل عليه وعلى الأئمة الأبرار من ذريته الأخيار من عترته و سلم عليهم
أجمعين تسليما، اللهم إني لأجد سبيلا إليك سواهم (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۷،
ص ۱۶۲).

مؤید این برداشت، آن است که این واژه در برخی متون روایی، گاهی به صورت " باب الله
الذی لا یؤتی الا منه " نیز وصف شده است (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۹۶).^۱ البته تعبیراتی
مانند «لسان الله» (همان: ص ۱۴۵)؛ «صراط مستقیم» (صدوق، ۱۴۱۷: ص ۳۸۳)؛
«سبیل اعظم» (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۳۰۷)؛ «صراط اقوم» (همان)؛ «السبب المتصل بین
الارض و السماء» (ابوعبدالله حائری، ۱۴۱۹: ص ۵۷۹)؛ که دربارهٔ اهل بیت علیهم‌السلام به کار رفته،

۱. به عنوان نمونه: «كان أمير المؤمنين عليه السلام باب الله الذي لا يؤتى إلا منه، و سبيله الذي
من سلك بغيره هلك».

نیز در همین مقوله قابل فهم بوده و حداقل یکی از وجوه محتمل معنایی آن‌ها همین است. حدیث معروف سلسله الذهب که از امام رضا علیه السلام روایت شده است، به تبیین بهتر این موضوع کمک می‌کند:

خداوند متعال فرموده است: «لا اله الا الله دژ مستحکم من است. هر کس به آن وارد شود، از عذاب من ایمن خواهد بود». وقتی مرکب امام علیه السلام حرکت کرد، حضرت فرمودند: «البته این موضوع شروطی دارد و من هم از شروط آن هستم» (صدوق، ۱۳۵۷: ص ۲۵).

دلالت این روایت بر مطلب مذکور بدین صورت است که در ابتدای روایت، لاله آلا الله به عنوان دژی و حصاری معرفی شده است که هر کس به آن داخل شود، از عذاب الاهی ایمن است؛ اما در ادامه، وصول به این ایمنی دارای شروطی اعلام می‌گردد که امام رضا علیه السلام یکی از آن شروط است. این موضوع بدان معناست که یکی از شرایط ورود به حیطة توحید و خداشناسی که منشأ اصلی و اساس سعادت انسان است؛ استفاده از راهنمایی و هدایت اهل بیت علیهم السلام است. در غیر این صورت، امکان راهیابی به این حیطة ممکن نخواهد بود.

۲ - اندک بودن علم انسان در رسیدن به سعادت

دستیابی به سعادت، به علم و آگاهی بسیاری (هم در مسائل مادی و هم در غیر مادی) نیازمند است؛ اما علم انسان نسبت به این امور بسیار کم است. انسان دربارهٔ بیشتر امور مادی، یا هیچ گونه علم و آگاهی ندارد و یا دارای علم بسیار اندکی است که این آگاهی در بسیاری از مواقع، با جهل، ابهام و تردید آمیخته است و اموری که بتواند با اطمینان دربارهٔ آن‌ها اظهار نظر کند، بسیار اندک است. آگاهی انسان نسبت به امور مادی، این گونه است؛ اما میزان علم و آگاهی او دربارهٔ امور غیر مادی و ماورای این دنیا، مانند خداوند، ملائکه، برزخ، قیامت، بهشت و جهنم که با سعادت او پیوند افزون تری دارد؛ بسیار کم‌تر است. این موضوعات آن قدر متعالی و دقیق هستند که جز خداوند و کسانی تحت آموزش خداوند هستند، احدی توان تبیین درست آن‌ها را نداشته و بدون کمک آنان، در این امور، فقط با حدس و گمان می‌توان پیش رفت که آن هم جز اوهام یافته‌هایی به همراه ندارد. امام

باقر علیه السلام با بیانی ساده و مستدل این موضوع را بیان کرده‌اند:

اگر یکی از شما چند فرسخ مسافرت کند، از راهنما کمک می‌گیرد، و جهل تو نسبت به راه‌های آسمان بیش‌تر از راه‌های زمین است. پس، برای خودت راهنمایی پیدا کن (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، صص ۱۸۴-۱۸۵).

نقش حجت‌های الهی در این زمینه بسیار مهم و محوری بوده و بدون بهره‌مندی از علوم آنان، هرگز نمی‌توان از این موضوعات درک درستی داشت. آنان این گونه علوم را از طرف خداوند دریافت کرده، به دیگران انتقال می‌دهند. صاحب کتاب شریف «محاسن»، بابتی تحت عنوان "لاتخلو الأرض من عالم" (احمد بن... خالد برقی، ۱۳۳۰: صص ۲۳۴ - ۲۳۶) گشوده و در ذیل آن ۱۲ روایت ذکر می‌کند که همگی این روایات بر ضرورت دائمی وجود شخصی که به حلال و حرام خداوند عالم بوده، مردم را به راه صحیح هدایت می‌کند؛ تأکید می‌کنند. به عنوان نمونه یکی از این روایات ذکر می‌شود:

زمین هرگز از وجود مردی که حق را بشناسد، خالی نمی‌گردد؛ تا هرگاه مردم چیزی بر حق افزودند، آن را بگویند و زمانی که چیزی از حق کاستند به آنان اطلاع دهد و وقتی که حق را آوردند تصدیقشان کند و اگر چنین شخصی نباشد حق از باطل شناخته نمی‌شود (همان: صص ۲۳۵ - ۲۳۶).

اهل بیت علیهم السلام در روایات با اوصاف ذیل عنوان شده‌اند: خزانه داران علم خداوند متعال (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، صص ۱۹۲-۱۹۳)؛ صاحبان ۷۲ حرف از ۷۳ حرف که اسمای اعظم الهی هستند (صفار، ۱۴۰۴: ص ۲۲۹)؛ وارثان علم همه انبیای الهی (مفید، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۲۳۲ و صفار، ۱۴۰۴: ص ۲۸۹)؛ عالمان به تفسیر صحیح همه قرآن و مفسران واقعی آن (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۵۲۳؛ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۷، ص ۴۴۲؛ صفار، ۱۴۰۴: ص ۵۹ و صدوق، ۱۴۰۳: صص ۲۵۵ - ۲۵۷)؛ راسخان در علم (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۸۶ و صفار، ۱۴۰۴: صص ۲۲۲ - ۲۲۴)؛ معادن علم (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۲۱)؛ کسانی که وجودشان موجب زنده بودن علم و مرگ جهل است (همان: ج ۸، ص ۳۹۱) و... این اوصاف نقش برجسته ایشان را در دریافت و انتقال علوم الهی نشان می‌دهد و بر ضرورت مراجعه علمی به ایشان تأکید می‌کند.

به جهت اهمیت این قسمت و برای آن که نقش حجت‌های الهی در انتقال علوم الهی روشن‌تر شود، به تبیین مختصری از نقش اهل بیت علیهم‌السلام در دو موضوع مهم، یعنی «خداشناسی» و «تفسیر قرآن» می‌پردازیم. البته از آن رو که شناخت خداوند و فهم قرآن در رسیدن انسان به سعادت، دارای نقش کلیدی هستند، ضرورت تبیین آن‌ها افزون‌تر می‌شود.

۲- ۱ - خداشناسی

«شناخت خداوند»، موضوعی است که دارای بیش‌ترین تأثیر بر سعادت دنیا و آخرت انسان است و مهم‌ترین اصل دینی است که بسیار دقیق و ظریف بوده؛ لذا بیش‌ترین لغزش‌ها ممکن است در آن به وجود بیاید. اگر این شناخت به درستی تحصیل شود، زمینه اعتقادات و اعمال صحیح دیگر نیز فراهم خواهد شد. در غیر این صورت، انحرافات فکری و عملی رخ می‌دهد. از سوی دیگر، شناخت هر چیز به اندازه اهمیت و بزرگی آن، به علم و آگاهی نیاز دارد. از همین رو، علم و آگاهی مورد نیاز برای خداشناسی از همه موضوعات دیگر بیش‌تر است.

اکنون سؤال این است که این علم بسیار مهم و دقیق را از کجا می‌توان به دست آورد؟ آیا در این مورد می‌توان با حدس و گمان پیش رفت یا با تجربیات؟ تعقل و استدلال تا کجا می‌تواند راهگشا باشد؟ اگر چه نقش عقل و تدبیر نیز نباید انکار گردد؛ این عنصر فقط تا حدی راهگشاست. انسانی که با عقل خود نمی‌تواند حتی گوشه ناچیزی از آفرینش عظیم الهی را بشناسد و به تصور آورد،^۱ چگونه خواهد توانست خالق آن را درست بشناسد و در ذهن و وجود خود درک کند؟ درک صحیح و کامل توحید فقط در محضر حجت‌های الهی میسر است. آنان چون از خداوند شناخت درستی دارند، قادرند او را نیز به دیگران بشناسانند.

یکی از بهترین دلایل این مطلب، آیه شریفه «سبحان الله عما یصفون، إلا عباد الله المخلصین» (صافات: ۱۵۹-۱۶۰) است که علامه طباطبایی نیز به خوبی آن را تبیین کرده

۱. طبق آخرین دستاوردهای دانشمندان، محدوده جهان هستی تا میلیاردها سال نوری ادامه داشته و تاکنون انتهایی برای آن کشف نشده است.

است. ایشان بعد از بیان اقوال و احتمالات در مرجع ضمیر در "یصفون"، رجوع آن به همه مردم را ترجیح داده و این‌گونه می‌نویسند:

این بدان دلیل است که مردم خداوند را با مفاهیم محدودی که در نزد آنهاست، وصف می‌کنند؛ در حالی که خداوند متعال، نامحدود بوده و هیچ حدی ندارد و هیچ وصفی نمی‌تواند او را درک کند. پس خداوند از هر چیزی که مردم او را با آن وصف نمایند، بالاتر است و هر چیز که توهم گردد که خداست، خداوند، غیر از آن است. اما خداوند سبحان دارای بندگانی است که آنان را برای خودش خالص نموده و فقط به خودش اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که هیچ کس با خداوند در این بندگان مشارکتی ندارد. خداوند خودش را به آنان شناسانده و غیر خودش را از یاد آنان برده است. آنان خداوند را می‌شناسند و دیگران را نیز به واسطه خداوند می‌شناسند و زمانی که او را در درونشان وصف کنند، به گونه‌ای که شایسته ساحت کبریایی اوست وصف می‌کنند و وقتی که او را با زبان وصف کنند - با توجه به قاصر بودن الفاظ و محدود بودن معانی - به قصور بیان و ناتوانی و لکنت زبان خود اعتراف می‌کنند (طباطبایی، بی تا: ج ۱۷، صص ۱۷۳-۱۷۴).

براستی کجا می‌توان دعایی همچون جوشن کبیر یافت که با بیان ۱۰۰۰ اسم و صفت الهی، با زیبایی و اتقان به معرفی خداوند پردازد؟ و یا چگونه می‌توان برای روایات پرمغز و متقن "کتاب التوحید" کافی جایگزین مناسبی یافت؟ مراجعه به این گونه مطالب که حجم عظیمی از متون دینی را شامل می‌شوند، نشان از آن دارد که نقش اهل بیت علیهم‌السلام در تبیین، تصحیح و تثبیت توحید و موضوعات مرتبط با آن، بسیار حیاتی و بی‌بدیل است.

۲ - ۲- تفسیر قرآن:

از منظر قرآن کریم، فقط اشخاص مطهر توان ادراک کامل و دستیابی به مکنون قرآن را دارا بوده و احاطه بر تمام مراتب فهم قرآن، تنها در حیطة توانایی این افراد است^۱ و به شهادت

۱. ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ* لَا یَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ* تَنْزِیلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِینَ﴾ (واقعه: ۸۰ - ۷۷).

قرآن، تنها اهل بیت علیهم السلام - که تطهیر الاهی شامل حال آن‌ها شده است -^۱ به این صفت متّصف هستند. اینان چون با مکنون قرآن در ارتباط و پیوند ناگستنی هستند، در فهم حقیقت قرآن مانعی ندارند (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ص ۱۲۵). به همین علت، مسئولیت تبیین قرآن برعهده آن‌ها گذارده شده است^۲ (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۵۲۳؛ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۷، ص ۴۴۲؛ محمد بن حسن صفار، ۱۴۰۴: ص ۵۹ و صدوق، ۱۴۰۳: صص ۲۵۵ - ۲۵۷). نیز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بارها در حدیث مشهور ثقلین و غیر آن، بر همراهی دائمی این دو ثقل گران سنگ تأکید و رهایی حتمی از گمراهی را تنها در سایه تمسک همزمان به آن دو عنوان کرده است (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۹۴ و ج ۲، ص ۴۱۵؛ صدوق، ۱۴۰۵: ص ۲۳۴؛ صدوق، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۶۸ و ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۵، صص ۳۲۸ - ۳۲۹).

البته شاید بتوان تا مدتی با شعارهایی مانند "حسبنا کتاب الله" (بخاری: ج ۵، ص ۱۳۸ و ج ۷، ص ۹ و مسلم، بی تا: ج ۵، ص ۷۶) و بهانه‌های واهی و احادیث ساختگی (احمد بن حنبل، بی تا: ج ۳، صص ۱۲ - ۳۹؛ دارمی، بی تا: ج ۱، ص ۱۱۹ و محمدرضا جلالی، ۱۳۷۶: ص ۲۸۷) به روایات اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن (و غیر آن) بی‌اعتنائی کرد؛ اما هرگز نمی‌توان از زیان‌های ناشی از این نگرش جلوگیری کرد؛ مضافاً این که استمرار آن باعث روی آوردن به تفسیر به رأی، قیاس، جعل حدیث و یا پناه بردن به دامن غیر معصومین خواهد بود (ر.ک: طباطبایی، بی تا: ج ۵، ص ۲۷۴)؛ و به عنوان نمونه، کار به آن جا می‌رسد که بسیاری از مفسران اهل سنت ناچار شده‌اند برای احوال صحابه (ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۸۱ و ج ۳، ص ۴۰۴؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۴۶۷ و رازی: ج ۲۷، ص ۱۶۷) و حتی تابعین (ثعالبی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۸۱) ارزش بسیاری قائل شده و آن را یکی از منابع تفسیر قرآن به شمار آورند؛ مثلاً در تفسیر طبری حدود نه هزار قول به صحابه و ۲۱ هزار قول به تابعین نسبت داده شده است (خفیری، ۱۴۰۲: ج ۲، ص ۹۲۰). همین موضوع سبب شده تا برخی، آن را از بزرگ‌ترین،

۱. ﴿إِنَّمَا يَرِيكَ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً﴾ (احزاب: ۳۳).
 ۲. ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۴۴).

صحیح‌ترین و جامع‌ترین تفاسیر بدانند (سیوطی، بی تا: ص ۱۱).

علامه طباطبایی، اعراض و دوری مردم را از امامان اهل بیت علیهم‌السلام و عدم بهره‌مندی مردم از علوم ایشان را بزرگ‌ترین لطمه‌ای می‌داند که علم قرآن و طریق تفکری که قرآن به آن دعوت می‌کند، به آن گرفتار شده‌اند (طباطبایی، بی تا: ج ۷، ص ۲۷۴). ایشان در ادامه می‌نویسد:

یکی از شواهد این اعراض، کم بودن احادیثی است که از اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده است... صحابه از علی علیه‌السلام چیزی که قابل ذکر باشد، نقل نکرده‌اند و آنچه تابعین از ایشان نقل کرده‌اند، به صد روایت در کل قرآن نمی‌رسد. روایات منقول از امام حسن علیه‌السلام به ۱۰ تا نمی‌رسد. از امام حسین علیه‌السلام نیز چیزی که قابل ذکر باشد، روایت نشده است؛ در حالی که برخی از آن‌ها روایات وارد شده در تفسیر را تا هفده هزار روایت (فقط از طریق جمهور) دانسته‌اند. این نسبت، در روایت‌های فقهی نیز یافت می‌شود (همان).

۳ - ضرورت اقامه دین و اصلاحگری

تردیدی نیست که قانون خوب تا زمانی که روی کاغذ و یا در ذهن انسان‌هاست، دارای ارزش چندانی نیست. اگر این قانون از مرحله تئوری به مرحله عملیاتی شدن رسیده، آن زمان می‌توان در خوب بودن یا بد بودن آن قضاوت کرد. دین، بهترین قانون از بزرگ‌ترین قانونگذار، یعنی خداوند است؛ اما فقط برای دانستن نیست، بلکه اگر از سوی انسان‌ها عمل شود، آن‌ها را به سعادت خواهد رساند؛ در غیر این صورت، فایده چندانی در بر ندارد. بر این اساس، این سؤال مطرح می‌شود که چه کسی باید دین را اقامه کند و به مرحله عملی شدن برساند؟ در پاسخ باید گفت حجت الهی تنها کسی است که هم دین را به طور کامل می‌شناسد و هم نسبت به روش اقامه و عملی سازی آن آگاهی کامل دارد. از همین رو، یکی از مهم‌ترین دلایلی که در برخی روایات برای ضرورت وجود حجت الهی ذکر شده، حفظ و اقامه دین و اصلاح مردم و زمین است:

زمین هرگز از وجود حجت خالی نخواهد بود. مردم جز با وجود حجت اصلاح نخواهند شد، زمین نیز فقط از این طریق قابل اصلاح است (احمد بن... خالد برقی، ۱۳۳۰: ج ۱، ص ۲۳۴).

امامت، زمام دین، نظام مسلمین، موجب اصلاح دنیا و عزت مومنین است. امامت، بنیاد اسلام بالنده و شاخه بابرکت آن است. به وسیله امام نماز، زکات، روزه، حج و جهاد کامل می‌شوند؛ غنیمت و صدقات بسیار می‌گردند؛ حدود و احکام الهی اجرا و مرزها و نواحی کشور مصون می‌شوند. امام، حلال و حرام خداوند را بیان می‌کند و حدود را برپا می‌دارد. امام از دین خداوند دفاع می‌کند و با حکمت و موعظه نیکو و دلیل رسا مردم را به راه پروردگار دعوت می‌کند (صدوق، ۱۴۰۵: ص ۶۶۷).

۴ - حجت الهی، الگویی کامل برای زندگی

انسان موجودی است عاقل و صاحب اختیار و در زندگی می‌تواند هر گونه رفتاری را در پیش گیرد. بر خلاف حیوانات که به حکم آفرینش، شیوه زندگی و رفتارشان در قالب غریزه، از قبل در درون آن‌ها برنامه ریزی شده است؛ انسان، نحوه افکار، گفتار و رفتارشان را انتخاب کرده و طبق آن، زندگی‌اش را شکل می‌دهد. به همین علت، به برنامه زندگی نیازمند است. دین، این نیاز بزرگ بشر را پوشش می‌دهد و برای همه رفتارهای فردی و اجتماعی او قانونی مناسب در نظر گرفته و حتی برای صحیح اندیشیدن انسان برنامه دارد^۱ (ر.ک: طباطبایی، بی‌تا: ج ۵، ص ۲۵۵). در عین حال، به همین مقدار بسنده نکرده است؛ چون می‌توانست فقط قوانینی ارائه کرده و به اجرای آن‌ها دستور بدهد؛ اما برای هدایت و سعادت انسان، علاوه بر ارائه قانون مناسب، به ارائه الگو اقدام می‌کند^۲ که راهی میانبر برای رساندن به هدف است؛ زیرا چون یکی از بهترین دلایل کامل و عملی بودن آموزه‌های دین، مدل عینی و تحقق یافته آن در یک یا چند نفر است. یکی دیگر از فواید الگودهی آن است که چون قوانین و تعلیمات دین در وجود فرد و یا افرادی عینیت یافته است، احتمال و یا شبهه محال و یا بعید بودن دستیابی به کمال از طریق اجرای آموزه‌های آن دین نیز از بین می‌رود.

۱. به عنوان نمونه در قرآن بیش از ۳۰۰ آیه مردم را به تفکر، تذکر و تعقل دعوت نموده و یا این‌که به پیامبر ﷺ حجتی در اثبات حق یا ابطال باطلی تلقین نموده است.
۲. مثلاً قرآن کریم حضرت ابراهیم علیهما السلام (ممتحنه: ۴-۶) و رسول اکرم ﷺ (احزاب: ۲۱) را به عنوان الگو معرفی کرده است که اهتمام دین اسلام در الگودهی را نشان می‌دهد.

بهترین و مطمئن‌ترین الگوها، کامل‌ترین آن‌هاست و اگر در کامل بودن الگویی تردید وجود داشته باشد، نمی‌توان از آن استفاده کرد. حجت الهی، برگزیده‌ی خداوند برای مهم‌ترین کار، یعنی هدایت انسان‌هاست؛ پس، بهترین و کامل‌ترین الگو است. کسی که برای ارتباط میان خداوند و مردم و هدایت آنان به سعادت دنیا و آخرت از سوی خداوند انتخاب می‌شود، باید در کامل بودن او هیچ تردیدی وجود نداشته باشد؛ در غیر این صورت، مورد بی‌اعتمادی و بدبینی دوستان و نقد و استهزای دشمنان قرار خواهد گرفت؛ چنان‌که روایت زیر به این موضوع تصریح نموده است:

امام کسی است که احدی نتواند در مورد دهان، شکم و فرج به او طعنه بزند و گفته شود: دروغ‌گوست، و اموال مردم را می‌خورد و امثال این‌ها (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۲۸۴).

واجب بودن اطاعت از تمامی پیامبران الهی (نساء: ۶۴)؛^۱ اختصاص و انحصار مقام امامت در فرزندان معصوم و غیر ظالم حضرت ابراهیم علیه السلام (بقره: ۱۲۴)؛ و حیانی دانستن تمامی گفتارهای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (نجم: ۳ - ۵)؛ همسان بودن اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با خداوند؛ (نساء: ۸۰)؛ نزول آیه تطهیر درباره‌ی اهل بیت علیهم السلام (احزاب: ۳۳)؛^۲ همراهی همیشگی میان حق و اهل بیت علیهم السلام (صدوق، ۱۴۱۷: ص ۱۵۰) و مساوی بودن مفارقت از آنان با مفارقت از خداوند (همان)؛ برخی از مواردی است که کامل بودن حجت‌های الهی که نقش هدایت انسان‌ها را به سوی خداوند و سعادت دنیا و آخرت بر عهده دارند، نشان می‌دهند. در این صورت فقط با همراهی کامل با آنان به سعادت دست می‌یابیم:

خدایا! بر محمد و آل محمد صلوات فرست که کشتی روان در گرداب‌های بی‌پایان هستند. هر کس بر آن کشتی سوار شود، ایمن خواهد بود. هر که آن را ترک نماید، غرق می‌گردد. هر کس بر آنان تقدم جوید، در گمراهی است. هر کس هم از آنان عقب بماند نابود می‌شود و ملحق شدن به آنان لازم است (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۵).

۱. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾.
 ۲. ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.

لزوم تمسک همزمان به قرآن و اهل بیت علیهم السلام برای رهایی حتمی از گمراهی که در احادیث متعدد از سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن تصریح شده است (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۴۱۵؛ صدوق، ۱۴۰۵: ص ۲۳۴ و صدوق، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۶۸)، از مطالب مستحکمی است که الگوی کامل بودن اهل بیت علیهم السلام را تأیید می‌کند؛ چون این روایت، لزوم تمسک به ایشان را به صورت مطلق آورده و به موضوع خاصی مشروط نکرده است. اگر در الگو بودن آنان نقصی وجود داشت؛ لزوم تمسک مطلق به آنان معنا نداشت.

یکی از مواردی که حجت‌های الهی در آن الگو هستند، عبودیت و بندگی آنان نسبت به خداوند متعال است. از منظر قرآن کریم، هدف اصلی خلقت انسان، عبودیت و بندگی انسان برای خداوند متعال است (ذاریات: ۵۶). هیچ هدفی برای انسان بالاتر از بندگی او برای خداوند تصور نمی‌شود. و رای هر هدف و آرزویی می‌توان بالاتر از آن را تصور نمود، مگر عبودیت و بندگی در برابر خدا که هیچ چیزی با آن قابل مقایسه نیست و بالاتر از آن هدف و ایده‌ای تصور نمی‌شود؛ چون خداوند متعال همه خوبی‌ها، کمالات و زیبایی‌ها را در حد بی‌نهایت داراست و هر خوبی و کمالی هم که به انسان می‌رسد و یا انسان خواهان آن است، از سوی اوست.

اما طریقه صحیح عبادت و بندگی، چیزی نیست که با فکر و تلاش انسان به دست آید و لازم است که خداوند آن را به انسان بیاموزد؛ زیرا نمی‌توان پذیرفت که انسان از سوی خداوند به عبادت مأمور باشد؛ بدون ارائه راهکار صحیح عبادت به وی. حجت‌های الهی در این خصوص نیز نقش بسیار مهمی ایفا می‌کنند. آنان با بندگی خداوند، مصداق کامل عبودیت را تحقق بخشیده و ارائه دهنده الگوی کامل بندگی هستند. بر همین مبناست که مثلاً در زیارات اهل بیت علیهم السلام، واژه «عبد» به منظور مخاطب قرار دادن ایشان بسیار به چشم می‌خورد (ابن قولویه، ۱۴۱۷: صص ۴۹-۵۲۴ و ابوعبدالله... حائری، ۱۴۱۹: صص ۶۷ - ۵۷۱). در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم:

السلام على الدعاء إلى الله... و عباده المكرمين، الذين لا يسبقونه بالقول و هم بأمره يعملون، و رحمة الله و بركاته (صدوق، ۱۳۹۲: ج ۲، ص ۶۱۰).

از سوی دیگر، آموزش راه صحیح عبادت و تبیین انحرافات، تنها در حیطة توانایی حجت‌های الهی است. با این توضیحات، بهتر می‌توان معنای این روایات را درک نمود:

از زمان آفرینش حضرت آدم علیه السلام زمین از حجت الهی - که ظاهر و مشهور و یا غایب و پوشیده است - خالی نبوده و تا برپایی قیامت نیز خالی نخواهد بود و اگر چنین فردی وجود نداشته باشد خداوند عبادت نخواهد شد (صدوق، ۱۴۱۷: صص ۲۵۲-۲۵۳).

خداوند را فقط کسی شناخته و عبادت می‌کند که او را و امامی را که از ما اهل بیت است؛ بشناسد؛ و کسی که خداوند و امامی را که از ما اهل بیت است، نشناسد؛ جز این نیست که غیر خداوند را شناخته و عبادت می‌کند [شناخت و عبادتی] که به خدا قسم، گمراهی است (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۸۱).

پس در صورتی که حجت الهی نباشد هدف اصلی از خلقت انسان که رسیدن به مقام عبودیت است، محقق نمی‌شود و فعل بی‌هدف محکوم به شکست بوده و صدور آن از خداوند متعال محال است (لطیفی، ۱۳۸۷: ص ۲۹۴).

بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، این مطلب روشن می‌شود که وجود حجت‌های الهی برای دستیابی انسان به سعادت واقعی نیازی اساسی و اجتناب‌ناپذیر است.^۱ این موضوع مستلزم آن است که وجود آنان به زمان خاص و افراد معینی محدود نشده و دائمی و همگانی باشد. به همین علت، روایات نیز تأکید دارند که زمین، هیچ‌گاه از حجت الهی خالی نبوده و خالی هم نخواهد ماند.^۲ اهمیت این موضوع به اندازه‌ای است که اگر فقط دو نفر در روی زمین باشند، یکی از آن‌ها باید حجت الهی باشد:

اگر فقط دو نفر از مردم وجود داشته باشند، باید یکی از آنان امام باشد. همچنین فرمود: آخرین کسی که خواهد مرد امام است، تا هیچ کس بر خداوند

۱. محدثین بزرگی مانند مرحوم کلینی *(الکافی)*، ج ۱، ص ۱۶۸ و مرحوم مجلسی *(بحار الانوار)*، ج ۲۳، ص ۱) در برخی آثار خود، بخشی را تحت عنوان «الاضطرار الی الحججه» و نه «الاحتیاج الی الحججه» دارند که حاکی از شدت و اوج نیاز جوامع به حجت الهی است.
 ۲. مثلاً در جلد اول *اصول کافی*؛ کتاب الحججه در باب "ان الارض لاتخلو من الحججه" ۱۳ روایت وجود دارد که این موضوع را بسیار مورد تأکید قرار داده‌اند.

عزوجل احتجاج نکند که او را بدون حجت الاهی رها ساخته است (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۸۰).

گستره این ضرورت تا جایی است که نابودی زمین، در فرض عدم وجود حجت، حتمی است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام باقی می ماند؟ ایشان فرمودند: «[به فرض محال] اگر زمین بدون امام باشد، نابود می گردد» (همان: ص ۱۷۹).^۱

نقش حجت غایب در سعادت

سؤال مهمی که بر اساس مباحث پیش گفته مطرح می شود، آن است که آیا در زمان غیبت، بهره مندی از وجود حجت الاهی برای مردم ممکن است؟ امامی که دیده نشود و در میان مردم حضور مشخص نداشته باشد، چگونه می تواند در سعادت آن ها نقش داشته باشد؟

برای پاسخ به این سؤال و سؤالات مشابه بیان چند مطلب ضروری است:

الف) در تحقق برخی از فواید و آثار حجت های الاهی، به حضور امام علیه السلام نیازی نیست؛ به عنوان مثال، الگو بودن امام بدون دیدار او نیز حاصل می شود.^۲ درست است که امام دیده نمی شود؛ اما شناخت زیادی نسبت به او وجود دارد. همچنین، تحقق بخشی به عبودیت الاهی که هدف اصلی از خلقت انسان است؛ به دیدار امام الزاماً مشروط نیست، بلکه انسان ها می توانند با الگوگیری از عبودیت ایشان، عبودیت خود را اصلاح و کامل کنند. در ضمن، وظیفه هدایتگری امام در هیچ زمانی به طور کامل تعطیل نمی گردد؛ اگرچه به صورت غیر مستقیم و مثلاً تصرف در نفوس، دعا، تذکر به علما و غیر آنان در خواب و بیداری و ... باشد؛ چنان که در زمان غیبت، شمار زیادی از علما و صالحان توفیق تشریف به محضر ایشان را پیدا کرده اند و از راهنمایی های ایشان استفاده کرده اند.

۱. چنان که ملاحظه می شود، امام فرض عدم وجود امام در زمین را با حرف «لَوْ» آورده اند که محال بودن آن را می رساند.

۲. البته پوشیده نیست که این بُعد هم در زمان حضور امام، قابلیت بیش تری برای تحقق دارد، اما به حضور ایشان منحصر نیست.

ب) امام در نظام هستی، محور و مدار است و بدون او، برکات الهی بر اهل زمین نازل نمی‌شود؛ به عنوان مثال در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم‌السلام می‌خوانیم:

به واسطه وجود شما باران را می‌فرستد و آسمان را از سقوط به زمین - بدون اذنش - باز می‌دارد، و به وسیله شما اندوه را از دل‌ها می‌زداید، و سختی زندگی و بدی حال را برطرف می‌کند (صدوق، ۱۳۹۲: ج ۲، ص ۶۱۵).

امام صادق علیه‌السلام هم در ضمن روایتی می‌فرماید:

اگر زمین بدون امام بماند، حتماً فرو می‌ریزد (کلینی، ۱۳۶۳: ص ۲۰۱).

ج) اعتقاد به نظارت امام بر کارهای مردم که مورد تأیید قرآن (توبه: ۱۰۵) و روایات^۱ نیز هست؛ موجب کنترل انسان و خودسازی او می‌شود (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، صص ۲۱۹-۲۲۰).

د) از سوی دیگر، اعتقاد به امام، اگرچه غایب باشد؛ موجب امید و نشاط معنوی در فرد و جامعه می‌شود.

ه) از دیدگاه روایات، آثار وجودی امام در زمان غیبت با زمان حضور، تفاوت زیادی ندارد. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

از روزی که خداوند متعال حضرت آدم علیه‌السلام را آفرید، تاکنون؛ زمین از حجت ظاهر و مشهود یا غایب و پوشیده خدا خالی نمانده و تا قیامت نیز خالی نمی‌ماند و اگر جز این بود، خداوند پرستش نمی‌شد. پرسیدند: چگونه مردم از حجت غایب سود می‌برند؟! امام پاسخ دادند: همان طور که از آفتابی که در پشت ابر است، نفع می‌برند (صدوق، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۲۰۷).

در این روایت آثار امام غایب به فواید آفتاب پشت ابر تشبیه شده است. آفتاب پشت ابر، اکثر فواید آفتاب در آسمان صاف را دارد. نور، گرما، تولید باد و باران و ... برخی از مهم‌ترین فواید خورشید است که در هر دو حال (آسمان صاف و یا آسمان ابری) تقریباً مساوی است.

و) در زمان ظهور و با ایجاد حکومت واحد جهانی به رهبری حضرت مهدی علیه‌السلام؛ عدالت،

۱. مرحوم کلینی در این‌جا بابی تحت عنوان "بَابُ عَرُضِ الْأَعْمَالِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْأُمَّةِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ" گشوده و روایات متعددی که غالباً ناظر به آیه ۱۰۵ سوره توبه: ﴿قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ می‌باشد؛ آورده است.

خداپرستی، آرامش، صلح و صفا، گسترش فوق العاده علم و ... تمام زمین را فرا می‌گیرد. در واقع ایشان، تمام آنچه را حجت‌های الهی جهت تحقق آن تلاش می‌کردند؛ یکجا ایجاد می‌کند. به تعبیر دیگر، اگر چه آخرین حجت الهی هم اکنون دوران غیبت را سپری می‌کند؛ این وضعیت همیشگی نیست و نقش آفرینی ایشان در سعادت انسان‌ها در زمان ظهور، بالاترین حد ممکن را خواهد داشت.

ضرورت توجه و ارتباط دائمی با حجت‌های الهی

نقش بی‌بدیل حجت‌های الهی در هدایت و سعادت انسان‌ها، همراهی با آنان و توجه ویژه به آن‌ها را ضروری ساخته است؛ از همین رو، در آموزه‌های دینی با روش‌های گوناگون و در اوقات مختلف، ارتباطی دائمی میان انسان با حجت الهی برقرار می‌گردد. شهادت به رسالت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اذان، اقامه و تشهد نماز؛ شهادت به ولایت امیرالمومنین علیه السلام در اذان و اقامه؛ دستور به فرستادن صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان (احزاب: ۵۶ و صدوق، ۱۳۳۸: ص ۳۶۸) و بیان ثواب بسیار برای آن (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۴۹۲ و صدوق، ۱۳۶۸: ص ۱۵۴)؛ تأکید به فرستادن صلوات قبل از دعا جهت استجاب آن (دستی، ۱۳۸۰: ص ۷۱۴)؛ تأکید مکرر برای گریه بر امام حسین علیه السلام و ذکر ثواب‌های عظیم آن (ابن قولویه، ۱۴۱۷: ص ۲۰۱)؛ دستور به زیارت آنان بعد از حیات دنیوی؛^۱ ضرورت اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله جهت محبوبیت نزد خداوند (آل عمران: ۳۱)؛ همسان بودن اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله با اطاعت از خداوند (نساء: ۸۰)؛ و ... برخی از شواهدی است که گویای ضرورت توجه انسان به حجت الهی - از منظر اسلام - است تا انسان در سایه این توجه و همراهی، به سعادت برسد.

از سوی دیگر، قرآن (انعام: ۹۰؛ فرقان: ۵۷؛ شوری: ۲۳ و نساء: ۴۷)؛ و روایات^۲ به مودت و

۱. درباره این موضوع روایات فراوانی وجود دارد؛ مثلاً در کتاب کامل زیارات ابوابی با عنوان ثواب زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله (کامل زیارات، ص ۴۱) و امیرالمومنین علیه السلام (همان، ص ۸۹) و امام حسین علیه السلام (همان، ص ۲۳۸) و وجود دارد.

۲. به عنوان نمونه: نویسنده کتاب دعائم الاسلام، در جلد اول، صفحات ۶۷ تا ۷۹، بخشی را

محبت اهل بیت علیهم‌السلام تأکید فراوانی نموده‌اند. اگر فرض کنیم خویشاوندی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تنها دلیل این موضوع باشد، این همه تأکید و الزام جهت توجه و همراهی نیاز نبود؛ چون صرف خویشاوندی با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فضیلتِ معتناهی نیست. سؤال مهمی که در این‌جا مطرح می‌شود آن است که فلسفه این موضوع چیست؟ بهتر است رمزگشایی از این سؤال مهم را به عهده یک روایت جالب بگذاریم:

اعرابی خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و گفت: «ای رسول خدا! آیا برای بهشت بهایی وجود دارد؟» ایشان فرمودند: «بله». عرض کرد: «بهای آن چیست؟» فرمودند: «لا إله إلا الله که بنده صالح آن را با اخلاص بگوید.» اعرابی سؤال کرد: «اخلاصش چیست؟» پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفتند: «عمل به آنچه من برایش مبعوث شده‌ام و محبت اهل بیت من.» آن شخص (با تعجب) پرسید: «محبت اهل بیت شما از حقوق لا إله إلا الله است؟!» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «بله؛ محبت آنان بزرگ‌ترین حق آن است» (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۵۸۳).

طبق این روایت، محبت و مودت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام (در کنار عمل به دستورات اسلام) موجب می‌شود تا انسان به توحید و در نهایت به بهشت، دست پیدا کند. دلیل این موضوع آن است که محبت و مودت نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام، رابطه عمیقی است که موجب توجه بسیار زیاد انسان به آنان شده و مانع آن می‌شود که فاصله‌ای با ایشان داشته باشد. در سایه همین ارتباط، بهره‌مندی علمی و عملی از ایشان که تجسم توحید و تمام خوبی‌ها هستند؛ حاصل می‌شود و حرکت صحیح انسان در مسیر توحید آغاز می‌گردد. پس، در واقع، محبت و مودت وسیله‌ای است تا مردم در کنار اهل بیت علیهم‌السلام قرار گرفته و بدین طریق هدایت گردند.

درست است که از بهترین لحظات عمر ما اوقاتی است که به مولایمان توسل می‌جوئیم؛ در فراق او اشک می‌ریزیم؛ در مدح او اشعار و سخنانی می‌شنویم؛ در عزای اجدادش عزاداری می‌کنیم و... ولی این‌ها هیچ کدام هدف نهایی نیست. این دستورها را به ما داده‌اند تا مهر و

....→

تحت عنوان "ذکر مودة الائمه من آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم" گشوده و روایات متعددی در این موضوع ذکر کرده است.

محبت‌های ما به سمت و سویی خدایی تمرکز یابد و پاک‌ترین عواطف ما به یک جهت که جهت خدایی است سوق داده شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ص ۲۲).

البته اعطای مقام ولایت به آنان که مستلزم وجوب اطاعت کامل از ایشان است، نیز؛ در همین جهت بوده و برترین شیوه‌ای است که می‌تواند موجب همراهی کامل و توجه به ایشان باشد. ولایت پذیری می‌تواند انسان را برای همیشه در کنار آنان حفظ کرده و به سعادت واقعی که در سایه توحید به دست می‌آید، برساند و در واقع بهترین ضمانت اجرایی برای عملی سازی دستورات الهی است.

نتیجه

سعادت واقعی انسان در دنیا و آخرت، در گرو همراهی و اطاعت از حجت‌های الهی است. اگر انسان‌ها خود را از حجت الهی جدا کنند، به سعادت دست نیافته و جز جهل و گمراهی، جنگ و خونریزی، بت پرستی و هواخواهی نصیب آنان نخواهد شد.

ضرورت وجود حجت‌های الهی در مسیر سعادت، امری موقتی و سطحی نیست، بلکه تمامی ارکان حیات فردی و اجتماعی و کل دوران‌های زندگی انسان‌ها با این نیاز آمیخته است.

اگرچه آخرین حجت الهی دوران غیبت را می‌گذرانند؛ بهره‌مندی از وجود ایشان در مسیر سعادت قطع نشده است؛ در عین حال، بهره‌مندی کامل و رسیدن به سعادت افزون‌تر، در زمان ظهور خواهد بود.

نقش بی‌بدیل حجت‌های الهی در سعادت انسان، موجب شده تا اسلام، انسان را با شیوه‌های گوناگون به همراهی با آنان فرا بخواند. از همین رو، بسیاری از آموزه‌ها و دستورات دینی مرتبط با حجت‌های الهی، مانند تأکید فراوان بر محبت و مودت آنان و همچنین دستور به ولایت پذیری نسبت به آنها، از این نگاه قابل توجیه خواهد بود.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حجر، *الاصابه*، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، بیروت: دار صادر، بی تا.
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، قم: مؤسسه نشر الفقه، ۱۴۱۷ق.
۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۶. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۰ش.
۷. ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن الترمذی*، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۳ق.
۸. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، *تفسیر الثعالبی*، تحقیق: عبدالفتاح أبوسنة و شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل أحمد عبدالموجود، بیروت: *دار إحياء التراث العربی*، اول، ۱۴۱۸ق.
۹. جلالی، محمد رضا، *تدوین السنه الشریفه*، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، دوم، ۱۳۷۶ش.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، *شمس الوحی تبریزی*، قم: اسراء، دوم، ۱۳۸۶ش.
۱۱. حائری، ابو عبدالله محمد بن جعفر بن علی مشهدی، *المزار*، قم: نشر القیوم، ۱۴۱۹ق.
۱۲. خفیری، محمد بن عبدالله، *تفسیر التابعین*، ریاض: دارالوطن للنشر، اول، ۱۴۲۰ق.
۱۳. خواجه سروی، غلامرضا، *خاطرات آیت الله مهدوی کنی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بی تا.
۱۴. دارمی، عبدالله بن بهرام، *سنن الدارمی*، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۵. دشتی، محمد، *نهج البلاغه*، قم: پارسیان، ۱۳۸۰ش.
۱۶. رازی، احمد بن حمدان، *تفسیر الرازی*، سوم، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۷. سیوطی، جلال الدین، *الایقان فی علوم القرآن*، لبنان: دارالفکر، اول، ۱۴۱۶ق.
۱۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الامالی*، قم: مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ق.
۱۹. _____، *التوحید*، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۵۷ش.
۲۰. _____، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۲۱. _____، *ثواب الاعمال*، قم: انتشارات شریف رضی، دوم، ۱۳۶۸ش.
۲۲. _____، *عیون اخبار الرضا علیهما السلام*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
۲۳. _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۲۴. _____، *معانی الاخبار*، تحقیق: علی أكبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۳۸ش.

٢٥. _____ ، من لا يحضره الفقيه، تصحيح: علي أكبر غفاري، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٣٩٢ق.
٢٦. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران: منشورات الاعلمي، ١٤٠٤ق.
٢٧. طباطبائي، محمد حسين، تفسير الميزان، قم: منشورات جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، بي تا.
٢٨. طوسي، محمد بن الحسن، الامالي، قم: دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع، اول، ١٤١٤ق.
٢٩. _____ ، مصباح المتعجب، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ق.
٣٠. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٣ش.
٣١. لطيفي، رحيم، امامت و فلسفه خلقت، قم: انتشارات مسجد مقدس جمكران، اول، ١٣٨٧ش.
٣٢. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق.
٣٣. محلي، جلال؛ سيوطي، جلال، تفسير الجلالين، تحقيق: مروان سوار، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر و التوزيع، بي تا.
٣٤. مسعودي، ابوالحسن علي بن حسين، مروج الذهب و معادن الجواهر، بيروت: دارالاندلس، اول، ١٣٥٨ق .
٣٥. مصباح يزدي، محمد تقى، آفتاب ولايت، قم: انتشارات مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني عليه السلام، اول، ١٣٨٢ش.
٣٦. المغربي، دعائم الاسلام، بي جا، بي نا، بي تا.
٣٧. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، بيروت: دارالمفيد للطباعة و النشر و التوزيع، دوم، ١٤١٤ق.
٣٨. نيشابوري، مسلم، صحيح مسلم، بيروت: دارالفكر، بي تا.